

## خزانه عامره و روش تحقیق و انتقاد آزاد بلگرامی

آفریدگار وجود انسانی را با عقل و شعور و اندیشه مزین ساخته و با وصف خلاقیت در این دنیای رنگ و بو فرستاده است و از همان زمان انسان سرگرم جداکردن خزف از گهر است. آفرینش هنر و احساس سنجش هر دو همزادند و چنین احساس و نگرشی را در محک علمی نقد می‌گویند. نقد واژه‌ای است که عرب‌ها برای عیار سکه از آن استفاده می‌کردند و «سره را از ناسره» باز می‌شناختند! نقد به معنی خرده‌گیری هم به کار می‌رود. این کلمه در آلمانی از ریشه یونانی به معنی قضاوت و داوری آمده است. همین قضاوت است که در شناخت تمام موارد جزئی و کلی ادب بکار می‌رود و آن را «شناخت آثار ادبی از روی خبرت و بصیرت گفته‌اند. در واقع نقد ادبی جز بحث و تحقیق درباره ارزش صوری و معنوی آثار منظوم و منثور چیز دیگری نیست و از این قرار می‌توان آن را شناسایی و شناساندن لطایف آثار ذوقی شمرد»<sup>۱</sup>.

فن نقد موضوع گسترده‌ای است و آن را به بخش‌های گوناگون تقسیم کرده‌اند. به طور مثال: نقد نظری، نقد توصیفی، نقد تفنی، نقد حکمی، نقد اجتماعی، نقد روانشناسی، نقد ادبی و جز آنها.

نقد به نظرم کلیت خاصی ندارد، آنچه لازم است این است که نقاد باید داوری کند تا از افراط و تفریط به گمراهی نیفتد. نکته جالب توجه این است که مکتب‌های فکری مختلفی در سرزمین ایران رشد کردند اما با وجود این ادبیات غنی و پر ارزش، نقد در زبان و ادب فارسی عقب مانده و به عنوان یک علم بروز نکرده است. دلیل آن چیست؟

۱. عبدالحسین زرین کوب، نقد ادبی، ج ۱، ص ۱.

۲. همان، ص ۱۶.

شاید پاسخ این باشد که ما باید اول فرهنگ را مطالعه کنیم و ادب را در آن آینه ببینیم. ادب بازتاب جامعه است. در اجتماع شرق، فرهنگ ویژه بشر دوستی دیده می‌شود و این احساس در تمام موارد زندگانی و فلسفه‌ها نفوذ دارد. با بررسی ادبیات کهن و جدید این نتیجه به دست می‌آید که ساختار جامعه براساس اخلاق و جوانمردی بوده است. بد نیست اگر مثالی از دستور زبان‌های شرقی داده شود: نوآموزان که دستور زبان یاد می‌گرفتند، اول به آنان ضمیر سوم شخص (غایب)، بعداً دوم شخص (حاضر) و در آخر ضمیر اول شخص را یاد می‌دادند و این امر نمایانگر آن است که از دید جامعه‌شناسی مهمترین شخصیت آن است که حضور ندارد و بعد از آن، شما، و این احساس فداکاری را نشان می‌دهد و من در آخر. همین فلسفه در هر زمینه فکر ما کارفرما است. اگر اشتباه نکنم ادب اخلاقی به اندازه‌ای که در فارسی تحریر یافته در هیچ ادب دیگر دیده نمی‌شود. معایب اثر یک هنرمند را آشکار کردن، نوعی دل‌آزایی است. علاوه بر این، تمام نویسندگان و شاعران با دربار شاهی ارتباط داشتند و سروده‌ها و نوشته‌های آنان با معاش آنان ارتباط داشته است. اگر کسی این گفت و نگارش را پست و حقیر اعلام می‌کرد، حتما شاهان مقتدر از پرداخت و انعام به آن هنرمند خودداری می‌کردند.

به هر حال قضیه آن نبود که پیشینیان ادراک خوب و بد نداشتند بلکه نویسندگان می‌نوشتند و شارحان این متون را شرح می‌کردند و آنها را در مجالس علمی مورد بحث قرار می‌دادند. چنانکه نظامی عروضی سمرقندی در این مورد معیاری نشان داده و می‌گوید: اگر سخن در سفینه‌ها نوشته و بر زبان‌ها خوانده شود آن معیار با دوام است. ادبیات فارسی در هند تقریباً از زمان محمود غزنوی آغاز گردید و بعد از گذر از مراحل گوناگون، در عهد گورکانیان به اوج خود رسید. علم و ادب، شعر و سخن، فلسفه و حکمت، ریاضی و نجوم، لغت، تاریخ و فرهنگ و غیره زیر نظارت شاهانه بروز کرد. کتاب‌های مختلف و شرح‌های آثار متثور و منظوم و تعداد کثیری از تذکره‌ها تحریر یافتند. اگرچه به ظاهر آن آثار انتقادی نبود، ولی ذوق و ظرافت نقد در آنها دیده می‌شود. آفتاب اصغر می‌نویسد که:

«کمتر کسی به انتقاد پرداخته است اما بابر در این زمینه نیز گوی سبقت از معاصرانش ربوده است. او کلام شعرای معاصر خویش از قبیل میر علی شیر نوائی، عبدالله هاتفی، حسین معمایی و امثال آنها را بدقت تمام مطالعه کرده و با کمال بی طرفی مورد انتقاد قرار داده است و الحق نظر انتقادی که وی راجع به مرتبه و مقام شعرای مذکور داده است. جامع و دقیق است که برای منتقدان امروز که با فن تنقید و مراحل تکامل آن آشنایی دارند اضافه بر آن غیر ممکن است. بنابراین می توان گفت که او بنیانگذار نقد ادبی فارسی بوده است»<sup>۱</sup>.

در این زمینه مجالس مشاعره و جلسه های نورجهان، ابوطالب کلیم، صایب و ظفرخان قابل ذکر است. میر تقی میر، صاحب تذکره الشعراء، غالب دهلوی و محمود شیرانی در زمینه نقد افقهای تازه ای بر روی ما گشودند. محمود شیرانی اولین نفری است که شعر العجم شبلی را نقد و بررسی کرده است. در علم نقد شبلی نعمانی آغازگر است که نقد را بر شیوه فنی استوار کرد. دکتر رضا مصطفوی درباره وی می نویسد:

«شبلی نعمانی هندی از جمله پژوهشگرانی است که در اثر ارزشمندش «شعرالعجم»، دور از تعصبات قومی سخن گفته و هم پژوهش هایش مستند به مبانی علمی است؛ روش کار محققان اروپایی را در نقد و بررسی ادبیات فارسی به خوبی می دانسته... تحلیل آثار شاعران و ویژگی های معنایی و ارزش آثار ادبی را براساس خود آن آثار مورد فحص و بحث و مذاقه قرار داده»<sup>۲</sup>.

محمود شیرانی برای اولین بار شعرالعجم شبلی را نقد و بررسی کرد. امروزه در هند پروفیسور سید امیر حسن عابدی، پروفیسور نذیر احمد و پروفیسور نبی هادی از سرشناسان زبان و ادبیات فارسی دنبال تحقیق و ارزیابی انتقادی آثار ادبی هستند. در ایران عبدالوهاب قزوینی مسایل انتقادی را مطرح نموده و موجب تحول در این طرز نویسندگی شده است. در قرن حاضر نقد در زبان و ادبیات فارسی به تدریج رو

۱ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر آفتاب اصغر، خانه فرهنگ ج.ا.ایران، لاهور، پاکستان، آذر ماه ۱۳۶۴ ه.ش.

۲. دکتر رضا مصطفوی، عطار در شبه قاره هند، قند پارسی، پاییز ۱۳۷۳، شماره ۸، ص ۴.

به پیشرفت است. اگرچه کتاب‌های زیادی نوشته نشده است، ولی ترجمه‌های آثار نویسندگان اروپایی این کمبود را جبران نموده است. عبدالحسین زرین کوب، استاد فروزانفر، استاد شهیدی، غلام حسین یوسفی، استاد اسمعیل حاکمی و غیره در این زمینه کارهای اساسی انجام داده‌اند. با وجود این پیشرفت‌ها، آن طوری که در ادب انگلیسی نقد بارور شده در ایران تازه گل کرده است.

در زمان آزاد بلگرامی روش کار محققان اروپایی رایج نبود و نویسندگان ما از شیوه نقد و بررسی ایشان خبری نداشتند، اما آزاد و معاصرین وی مثل سراج‌الدین علی خان آرزو و شیخ حزین سرگرم کار بودند. فرق بین نقد آن دوره و نقد فنی این است که در آن روزگار نقد در حال افراط و تفریط بود. یعنی در اصطلاح اخوان ثالث نقد سازنده و نقد ویرانگر<sup>۱</sup>. عموماً در آن زمان در تذکره‌ها هر دو شیوه نقد یعنی توصیفی و ویرانگر بکار برده می‌شد. در این زمینه قطعات تاریخ هم نقش مهمی ایفا کرده است. تاریخ گویان با کمک مصرعه‌های کوتاه کاملاً محاسن و معایب یک هنرمند را آشکار می‌کردند. مثلاً تاریخ وفات جمالی دهلوی «خسرو هند بوده» بود، یعنی بعد از امیر خسرو، جمالی شاعر توانای آن قرن بود. برای شاه آفرین «رفت نقاد معنی از عالم<sup>۲</sup>» بیانگر شعر فهمی، نکته‌سنجی و تبحر او است.

نقد ویرانگر لهجه خشن، موهن و متعصبانه دارد. بهترین مثال کارنامه منیر لاهوری است که در زمان شاهجهان نگارش یافت. وی بیت زیر عرفی را بدین نحو به باد انتقاد می‌گیرد:

اقبال کرم می‌گزد ارباب همم را همت نخورد نیشتر لا و نعم را

«این بیت که کتابه پیش طاق شهرت است از ملک معنی نگار او نگارش یافته روزی با یکی از ارباب خلّت که با اسم خلیل الله شهره زمین است و بانی بیت الحرام سخن، در خلوت کده سخن صحبت داشتم ناگاه عزیزی... این بیت مذکور را... از من پرسید. گفتم این بیت دل‌ویز را ابرو می‌توان خواند به این معنی که معنی ندارد از این سخن آن عزیز... آهوی اندیشه را به جست و

۱. درباره هنر و ادبیات گفت و شنود با مهدی اخوان ثالث... علی موسوی گرمارودی کتاب‌سرای بابل ۱۳۶۸.

۲. آزاد، خزانه عامره، مطبع نولکشور، کانپور، ص ۲۹.

خیز در آورده گفت هم نامی دیهی است و سگی در آن ده بود که اقبال کرم نام داشت و پیوسته ارباب آن ده را می‌گزید. همت نام رئیس آن ده است که فساد خون بهم رسانیده بود و هم در آن ده دو برادر بودند که در شیوه فساد دست تمام داشتند. یکی را آری می‌گفتند و دومی را نعم. این شعر مشعر است بر نکوهش گزیدگی سگ و احوال ارباب آن ده و کیفیت بیماری همت رئیس و تیزدستی فسادان آن ده<sup>۱</sup>.

سراج‌الدین علی خان هم رساله‌ای به نام «تنبيه‌العالمین» نوشت که از عنوانش خشونت آشکار است. شیخ علی حزین از غرور و نخوت، علم و فن استادان هند را نادیده گرفت و همه را پوچ‌گرا گفت. اینگونه انتقاد بد و بیراه گفتن است و مؤلف خزانه عامره این نوع انتقاد را دوست ندارد و می‌گوید که شخصیت منتقد تباه می‌گردد.

آزاد بلگرامی در تحلیل آثار شاعران، ویژگی‌های لفظی، معنوی و ارزش آثار ادبی و تحولات موضوعی و توارد را بررسی کرده و خزانه عامره پر از حقایق تاریخی و فرهنگی و دقایق علمی و ادبی است. امتیاز مؤلف خزانه عامره همین است که او سبک تازه نقد را معرفی کرد و برای این کار تذکره‌نویسی را انتخاب کرد. به نظرم گزافه نیست اگر بگویم که روشی که او آغاز کرد، شبلی نعمانی آن را در شعرالعجم ادامه داد. آزاد وقتی که زندگی‌نامه یک شاعر را می‌نویسد در ضمن نقد چند چیز را مورد بررسی قرار می‌دهد: نقد واژه‌ها، اوزان و قوافی، منابع شعری، مقایسه کلام که البته تمام این مسایل مربوط به محاسن صوری و لفظی است. آزاد در نقد شعر درباره موضوع و اندیشه یک شاعر خیلی کم صحبت کرده است. آزاد بعد از شرح هزل نعمت خان عالی و بیان تمام حسن و قبح لفظی و معنوی آن، اظهار می‌کند که هزل و هجو را دوست ندارد و می‌گوید: عیب مردم فاش کردن عیب‌هاست عیب کو اوّل کند بی‌پرده عیب خویش را<sup>۲</sup> درباره خاقانی می‌نویسد:

۱. ابوالبرکات منیر لاهوری، کارنامه، تصحیح سید محمد اکرم، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد پاکستان ۱۹۷۷ میلادی/۱۳۹۷ هجری قمری، ص ۱۴.  
۲. خزانه عامره، ص ۵-۲۵۰.

”رشید را هجو کرده و چه الفاظ شنیعه به کار برده این قسم هجو از مثل خاقانی ننگ دیوان است“<sup>۱</sup>.

### نقد واژه‌ها

آزاد در کاربرد لفظی تسلط کامل داشت و از کلام اساتید مثال می‌آورد. باری حاکم لاهوری دیوان خود را پیش آرزو فرستاد. آرزو بر حاشیه‌اش نظرات خود را نگاشت. آنگاه وارسته سیالکوتی بر اعتراض‌ها و اشاره‌های آرزو رساله‌ای به نام «جواب شافی» نوشت، ولی در بعضی موارد هر دو عاجز ماندند و نتوانستند جواب درستی بدهند. اما مؤلف خزانه عامره با مطالعه دقیق، آن اشکال‌ها را هم رفع می‌کند. حاکم می‌سراید:

خورشید شد ز شرم به رنگ سها گره

آرزو می‌گوید: خورشید گره شدن نامانوس است. وارسته مثالی از صایب و تأثیر می‌آورد. صایب:

طوفان گره شده ست مرا در دل تنور تا مهر شرم بر لب اظهار مانده است

تأثیر:

نمی‌شود دلم از زلف یار بگشاید گره کشا چو گره شد چه کار بگشاید

آزاد مطرح می‌کند که هر دو بیت در ادای مطالب ناکافی است و خودش نیز از صائب دلیل می‌آرد:

آه سردی از لب هر کس که می‌گردد بلند آفتابی در ته دل چون سحر دارد گره<sup>۲</sup>

میرزا بیدل در بیتی برای عروس و داماد واژه همزاد را بکار برده است. وی به حواله فرهنگ رشیدی معنی همزاد را توأم یعنی از یک شکم‌زاده شده می‌نویسد و طبع بلندش این ترکیب را قبول نمی‌کند و با حیرت استعجاب می‌گوید که ”لفظ همزاد در حق عروس و داماد طرفه واقع شده“<sup>۳</sup>.

۱. خزانه عامره، ص ۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۰۳.

۳. همان، ص ۱۶۷.

آزاد ابیات و قطعات شاعران و نوشته‌های دانشوران را به نحو عالی شرح داده است. ناصر علی سرهندی می‌سراید:

اگر آن هلال ابرو به میان نشسته باشد    مه نو به چشم مردم مژه شکسته باشد<sup>۱</sup>  
وی این بیت و ترکیبات لفظی هلال، ابرو و مه نو را نقد می‌کند و می‌گوید که  
هلال ابرو وصف محبوب است، باز همان هلال را به مژه شکسته چشم تعبیر کردن  
مذمت صریح است. شیدا در مصرعی گفته است:

بس که بنگاشته اشکم رخ کاهی از خون    مژه‌ام بسته بهم چون پر ماهی از خون<sup>۲</sup>  
مؤلف خزانه عامره به کاربرد بنگاشته معترض است و می‌نویسد که مقصود شاعر  
خون ریزی شدید از چشم است و کار نگاشتن بر پر ماهی استعمال غریب است.

### اوزان و بحور

آزاد بر اوزان و بحور تسلط داشت و در این تذکره هم از تواردات بحث کرده و هم تصرفات و سرقات را نشان داده است.

شاه آفرین می‌سراید:

در مشربی که مائیم آلوده دامنی نیست    ساغر به کف چو تصویر رندیم و پارساییم<sup>۳</sup>  
محمد علی متین همین بیت را در تذکره حیات‌الشعرا با کمی تغییر به نام خود  
نوشته است:

آلوده دامنی نیست در مشربی که مائیم

آزاد با بررسی کلام وی به این نتیجه می‌رسد که شاعر اصلی شاه آفرین است. رایج سیالکوتی معترض است که بیت ناموزون است ولی آزاد توجیه می‌کند که: "این وزن بحر مضارع است. تقطیعش مفعول فاعلاتن، مفعول فاعلاتن، دو بار است، گاهی فاعلاتن مسبغ آید و تسبیغ زیاده کردن الف بود در سبب حقیقی که در آخر جزو افتد، پس فاعلاتن فاعلاتان شود، بجای آن فاعلیان هم در آخر مصراع افتد و هم در وسط

۱. خزانه عامره، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۲۷۲.

۳. همان، ص ۳۴.

اگر در یک مصراع فاعلیان و در مصراع دیگر فاعلاتن آید بیت ناموزون نشود<sup>۱</sup>.  
 و از کلام مرزا صاحب شاهد می‌آورد:  
 هر خار این بیابان انگشت رهنمائیست هر شبنمی در این باغ جام جهان نماییست  
 آزاد فنکارانه و با دقت نظری آن را نقد می‌کند و نگاه منفی در نقد ندارد، بلکه  
 کوشش می‌کند که اثر یک شاعر باقی بماند. وی در سنجش شعری صنایع و بدایع لفظی  
 و معنوی را هم در نظر دارد تا ارزش شعر ادبی از لحاظ آهنگ و موسیقی هم شناخته  
 شود. او اشعار فارسی را نه فقط با معیار بدیعی فارسی مقایسه می‌کند، بلکه شعری که  
 با صنعت هندی بومی ارتباط دارد آن را هم مورد بحث قرار داده است. درباره بیت زیر  
 از نظامی گنجوی:

گزین کرده هر دو عالم توئی چو تو گر کسی باشد آن هم توئی<sup>۲</sup>  
 می‌نویسد که نظامی صنعتی را بکار برده که هیچ کس نه در عربی و نه در فارسی  
 آن را به کار نبرده یعنی مشبه و مشبه به یکی باشد، این نوع صنعت بین علمای بدیع  
 هند در تشبیه وجود دارد که او را آننویه الکنکار می‌گویند. همین طور در بیت زیر:  
 گفتم این واقعه یوسف مصریست مگر گفت نی صاحب این قصه عزیز دگر است<sup>۳</sup>  
 ایهام شعری را روشن می‌سازد و می‌گوید که عزیز ایهام خوبی است. اگر آزاد در  
 نقد خود محتوی شعر را هم در نظر می‌داشت نادره روزگار می‌شد.

### آزاد مردی پژوهشگر

آزاد در کار تحقیق کاملاً موشکاف است. به طور مثال اگر او درباره سال تولد یک شاعر  
 یا نویسنده می‌خواهد بنویسد تمام امکانات پژوهشی را در نظر گرفته، با شواهد و  
 برهان می‌نگارد.

باید جنبه‌های تحقیقی این کتاب نیز مورد بحث و بررسی قرار داده شود و نمونه‌ها  
 به طور دقیق از متن آورده شود تا اندیشه محققانه صاحب اثر آشکار گردد. او می‌نویسد

۱. خزانه عامره، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۴۳۱.

۳. همان، ص ۴۳۹.



که مسعود سعد سلمان در هند متولد شده بود و بر زبان هندوستانی تسلط داشت، دیوانی به زبان هندوی دارد ولی خودش با چنین استدلالی قانع نمی‌شود، البته «قرینه قوی» می‌داند و گفته عوفی را هم که او در همدان چشم گشوده بود قبول نمی‌کند و از ابیات شاعر مثال می‌آورد:

ای زمین را بحق شده خسرو      ای زمان را قبول کرده ضامن  
شصت سال است تا که خدمت کرد      پدر بنده سعد بن سلمان  
دختری خُرد دارم و پسری      با دو خواهر به بوم هندوستان<sup>۱</sup>

او می‌نویسد که اجداد وی همدانی بودند، نه خود او.

شاه آفرین در یک شعر واژه «قالی» را با نون (قالین) آورده بود. شیخ حزین با شنیدن این بیت گفت قالی بدون نون است. وی چون اهل زبان بود و به دانشمندان این خطه اعتنا نمی‌کرد و همیشه خرده‌گیری می‌کرد، در نتیجه اهل نظر برای جواب آمادگی کامل داشتند. چون مؤلف خزانه عامره مردی دقیق‌النظر بود و اشعار متقدمان را مطالعه می‌کرد، از عطار شاهد می‌آورد:

مرد ره را بوریا قالین بود      زانکه خشتش عاقبت بالین بود<sup>۲</sup>

آزاد مرد پرکاری بود. وی تمام تذکره‌هایی را که در دست داشت با هم مقایسه کرده و تفاوت‌های آنها را می‌سنجید. مجمع‌الفنایس مورد علاقه وافر وی بود. لذا در بعضی موارد اختلافات خود را در خزانه عامره ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

آزاد در معرفی سخن سرایان خیلی محتاط است یعنی نه فقط درباره نام و تخلص یک شاعر بحث می‌کند، بلکه نام پدر و خانواده وی را هم به تحقیق می‌نویسد:

اکثر تذکره‌نویسان میرزا ابوتراب را فرزند میرزا محمد طاهر التفات خان می‌دانستند ولی آرزو او را پسر محمد علی می‌خواند. صاحب خزانه عامره قول آرزو را ترجیح می‌دهد.<sup>۴</sup>

۱. خزانه عامره، ص ۱۵

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۱۹۲.

۴. همان، ص ۱۷۲.

مورد دیگر که دقت نظر صاحب خزانه عامره را نشان می‌دهد این است که هنگام تحریر گزیده‌های اشعار، دید نقادانه وی اجازه نمی‌دهد که در نقل بیت هیچ شک و شبه‌ای داشته باشد. او بیشتر از مجمع‌الفنّائس که یکی از معاصرین او نوشته بود، استفاده کرده است. خان آرزو در جایی دو بیت محمد قلی سلیم تهرانی را به شیدا منسوب می‌کند. آزاد پس از بررسی همه اشعار پراکنده، دیوان‌ها و سفینه‌های شعر، مطالبی را در مورد شاعر نقل می‌کند. از جمله دو بیت زیر:

حریر شعله ما را به آب می‌بافند      کتان ما به شب ماهتاب می‌بافند  
ز عشق خواب طلب می‌کنی بروای دل      به کارخانه مخمل که خواب می‌بافند<sup>۱</sup>

می‌گوید که در مجمع‌الفنّائس به نام شیدا نوشته شده است ولی اصلاً از محمد قلی سلیم تهرانی است و در دیوان وی وجود دارد. چون بیت او در بعضی دیوان‌ها با اشعار دیگران مخلوط شده است. آزاد در تحقیق شعرهای الحاقی سبک را معیار سنجش قرار داده است و به همین سبب اشعار شیدا را بر معیار شعرگویی وی می‌سنجد و به نتیجه می‌رسد که شیدا شاعری چیره دست بود و به نقل از شیرخان می‌نویسد که: "شیدا در علم عروض و قوافی ضرب‌المثل بود" با این همه دلایل چون غزلی ناموزون در کلام شیدا پیدا می‌شود نتیجه می‌گیرد که کسی از روی مخاصمت و از راه استهزا این ابیات را در دیوان وی داخل نموده است.<sup>۲</sup>

آزاد در این اثر ژرف با بیانی شیوا بر مبنای روش درست علمی کار کرده است تا آنجا که وقتی در مصراعهای تاریخی کمی و زیادی در مورد تاریخ وقوع می‌بیند آنرا مفصل با شرح و بسط بیان می‌کند. میرزا بدیع راجع به تاریخ اتمام عمارت چهل ستون و دولت‌خانه اصفهان گفته است:

نگاشت کلک بدیع از برای تاریخش      گشوده شد به صفاهان در مدینه علم  
"... ملخصاً مؤلف گوید از این تاریخ هزار و سی صد و بیست و یک  
برمی‌آید، شاید در بیت سابق تعمیه باشد، والله صدور چنین خطای فاحش از

۱. خزانه عامره، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۰.

ملک‌الشعراى پایتخت ایران گنجایش ندارد. بالفرض اگر او خطا می‌کرد ناقدان آن عصر کی دست از مواخذه برمی‌داشتند و کی برمی‌گذاشتند که تاریخ نادرست کتیبه عمارت سلطانی شود. اینکه پرده غفلت بر ابصار همگنان فروهشته شد معقول عقلا نمی‌شود... و احتمال دارد که ماده تاریخ نحوی دیگر و قصور از حافظهٔ واله داغستانی باشد<sup>۱</sup>.

جایی دیگر در ذکر محمد افضل اله‌آبادی می‌نویسد که:

میرزا مظهر جان‌جانان تاریخ وفاتش را ۱۲ ربیع‌الاول ۱۱۵۰ هجری قمری تحریر کرده و واله داغستانی ۱۱۵۱ هجری نوشته است. صاحب خزانه عامره آخرالذکر را صحیح‌تر می‌داند برای اینکه داغستانی در وقت تألیف تذکره از فرزند اله‌آبادی کمک می‌گرفت.

همین طور درباره سال وفات سلمان ساوجی محققانه می‌نویسد که وی به تاریخ دوازدهم صفر سال ۷۷۸ هجری قمری فوت کرد. دولت شاه و ناظم تبریزی هر دو در این مورد اشتباه کرده‌اند. اما آزاد در تطبیق سال وفات از تاریخ استنساخ دیوان سلمان که سیزده سال بعد از رحلت وی نوشته شده بود، استفاده کرد. ناگفته نماند آزاد در کتاب خود تمام جزئیات را از دید تحقیق می‌نویسد. به همین جهت گاهی در جریان استنباط، حقایق غیرمستقیم را هم جمع می‌کند تا امکان خطا کم شود. در این زمینه اگر در کتاب‌های دیگران هم تسامحاتی روی داده باشد، او آنها را هم در این کتاب عنوان کرده است. خان آرزو بیت زیر را که واله و حزین هردو به نام تفرشی ثبت کرده‌اند، تأیید می‌کند:

کاکل زیاده چون پر طاووس گشته‌ای      آمادهٔ هزار دهن بوس گشته‌ای

خان آرزو رباعی زیر از غنی تفرشی را به زاهد علی خان سخا و تفرشی منسوب می‌کند و در همان تذکره آن را به طالب آملی هم نسبت داده‌اند. آزاد در این زمینه با بیانی شیوا می‌نویسد:

”همچنین در مجمع‌الفنائس این رباعی به نام میر عبدالغنی تفرشی و زاهد علی خان سخا تخلّص هر دو گرفته“.

عمری به ره وفا نشستیم عبث      دل جز تو به دیگری نبستیم عبث

۱. خزانه عامره، ص ۲۸۰.

در پیش تو قدر هر سگی بیش از ماست      ما این همه استخوان شکستیم عبث

### توارد

آزاد در این اثر گران‌قیمت، توارد را نیز مورد بحث قرار داده است. مثلاً سلمان ساوجی می‌گوید:

مبارک منزلی که آنجا فرود آید چنین ماهی

همایون عرصه‌ای که آرد به سویش رخ چنین شاهی

امیر شاهی سبزواری نیز بیتی با همین مضمون دارد که نمونه توارد است:

مبارک منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد

همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد<sup>۱</sup>

همچنین بیتی را از شریف ذکر می‌کند که عین همان مصرع با کمی تغییر در کلام محمد حسن ایجاد سامانوی مطلع گشته و کلام یکی از شاعران معاصر آزاد با بیت ثالث همین غزل متوارد است.

شریف می‌گوید:

ز دو دیده خون فشاندم که نظر کنی نکردی      به ره تو خاک گشتم که گذر کنی نکردی

دم مرگ هیچ دانی ز چه باز ماند چشمم      ز تو بود چشم آنم که نظر کنی نکردی<sup>۲</sup>

مطلع غزل ایجاد چنین است:

ز دو دیده خون فشاندم که نظر کنی نکردی      ز تو بود چشم آنم که نظر کنی نکردی

یکی از شعرا گفته:

گله آه از تو دارم که چه کرده‌ای تو با من      به فلک ترا رساندم که اثر کنی نکردی<sup>۳</sup>

شریف می‌گوید:

چو نکرد یار رحمی ز تو ای فغان چه حاصل      ز تو امید آنم که اثر کنی نکردی (کذا)

خزانه عامره گنجینه‌ای است که درباره فرهنگ و جامعه اطلاعات زیادی بدست می‌دهد و در لابلای آن وقعات تاریخی، مسایل اجتماعی و فرهنگی هم ذکر شده

۱. خزانه عامره، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۲۶۷

۳. همان، ص ۲۶۷.

است. وی درباره فرهنگ و قوم مرهته می‌نویسد که ساکنان دیوگیر و اطراف آن را مرهته می‌گویند و به زبان و گویش آنها مرهتی گفته می‌شود. ریاست مرهته در قوم بهونسله بود و ایشان با راجه‌های ادی‌پور نسبت داشتند. راجه‌های ادی‌پور طبق اظهار نویسنده بر تمام راجه‌های راجپوتانه تفوق داشتند. وقتی که راجه دیگر بر تخت شاهی جلوس می‌کرد راجه یعنی فرمانروای ادی‌پور که با نام رانا شهرت داشت، برای آن راجه تازه بر تخت نشسته، قشقه می‌فرستاد و این موجب افتخار بود و راجه‌های دیگر با ادب و احترام آن را بر پیشانی می‌مالیدند.

رانا نسب خود را به نوشیروان عادل می‌رسانید. بعد از حمله سعد و قاص اولاد نوشیروان پراکنده شدند، یکی از اجداد ایشان به هند آمد و چیزی که خیلی جالب است این است که ایشان سادات حسینی را که از اولاد امام حسین و شهربانو که وی را دختر یزدجرد و نوه نوشیروان می‌گویند بسیار محترم می‌شمردند و خودشان را دایی به حساب می‌آوردند و حق صلۀ رحم را بجا می‌آوردند و به سادات حسینی لطف و مراعات خاصی داشتند. قوم انتولیه و بهونسله که از ادی‌پور به کرناتک کوچ کردند، از نسل رانا هستند<sup>۱</sup>. علاوه بر این، صمیمیت، مراعات باهمی و نفاق‌های بین دو ملت بزرگ ایران و هند را هم ذکر کرده است.

خیلی چیزهاست که اینجا باید گفته شود ولی فقط به اشاره می‌گذرم. به طور مثال سرپرستی شاهان از دانشمندان و شاعران با هدایای گرانبها و انعام‌های پر ارزش و تأثیر پشتیبانی شاهان و امرا از علم و دانش بحث جداگانه‌ای در زمینه پژوهش اجتماعی است. همین طور موضوع‌های گوناگونی وجود دارد مثلاً علت نابسامانی کشور، جلسات شعری، جلسات علمی، سبب زوال مسلمانان، تسلط مردان در اجتماع، توهم پرستی و غیره که در ضمن تذکره‌های شاعران بررسی شده است. وی جایی می‌نویسد که در ایران عدد سیزده را شوم می‌شمردند و عدد یک در هند موجب برکت محسوب می‌شود چنانکه عیب‌الله خان که یکی از امرا بود، با وحشت ایفای وعده نکرد. روزی وحشت به او گفت «من در این شهر دوازده نفر عیب‌الله را می‌شناسم. عیب‌الله پرسید من

هم از ایشانم؟ گفت نی شما عبیدالله زیاداید<sup>۱</sup> که ابهام بلیغ است. خزانه عامره از لحاظ محتوی، سبک و واژه‌ها به سبک هندی است. وی مطالب و موضوع‌های هند و ایران را طوری نوشته که پیش خواننده محیط هند مجسم می‌شود.

### سبک نگارش

عبارت‌های مرصع با ترکیب‌های هندی آورده شده است. به طور مثال: جنگیده جنگیده قریب پونه رساندند یا آلو آلو را دیده رنگ می‌گیرد<sup>۲</sup>. زنبور خانه به شور آورد<sup>۳</sup>.

### واژه‌ها

واژه‌های هندی مستقیماً به کار برده شده است. مثلاً چيله یعنی شاگرد = هندی پولی که قرض دهندگان به نیازمندان می‌دهند و با سود پس می‌گیرند.

روپ = شکل، چهاونی = اقامت‌گاه، جای منزل کردن، کوچیدن = کوچ کردن، موتی = مروارید، پاپ = گناه، انترید = تفرقه و فرق، چت کردن = پسپا کردن

غرض خزانه عامره به روشی زیبا و شگفت‌انگیز تألیف یافته و ضمن بحث درباره برخی از جمله‌ها و عبارات اصول، فنون ادبی را به نحو عالی مطرح کرده است. در فهم برخی از جمله‌ها و عبارات دستور ادبی را نیز مطرح کرده است. در توضیح مبهمات، این اثر یکی از شیواترین کتاب‌ها است که با صراحت نوشته شده است. از لحاظ تقسیم‌بندی فنی نثر خزانه نثر بینابین است.

نمونه‌های نثر وی از اقتباس‌های زیر آشکار است. ضمیر مردی نیکدل و شاعری برجسته بود که در هند متولد شد. وی این سخن کوتاه را در عبارت مصنوع چنین می‌نویسد:

”ضمیر تخلص میرزا روشن‌ضمیر است اسمی با مسمی بود و پرتو ذوقا و شبستان سخن فروغ آگین می‌نمود. یکی از اجداد او از ولایت ایران به هند آمد و تولد او در هند واقع شد. ولایت‌زا بودن غلط شهرت یافته. در عهد شاهجهان

۱. خزانه عامره، ص ۹-۱۶۸

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۸۰.

پادشاه به خدمت بخشی‌گری و وقایع‌نگاری بندر سورت مامور بود<sup>۱</sup>. در عبارت زیر نویسنده می‌خواهد بگوید که میر مهدی در عهد شاهجهان از اصفهان به هند آمد و در سال ۱۰۰۵ داخل دربار شد. وی یکی از مداحان بود. قصیده می‌گفت چون شاعر بلند خیال بود باری هزار روپیه جایزه گرفت:

”میر صیدی تهرانی وحشیان دشت خیال را دام در دست و پا پیچیده و ماهیان بحور سخن را حلقه در بینی کشیده آغاز حال از اصفهان به هند خرامید و پنجم ربیع‌الاول سنه خمس و الف به ملازمت صاحبقرانی ثانی شاهجهان مباحی گشت و قصیده ستایش به عرض رسانیده هزار روپیه جایزه اندوخت“<sup>۲</sup>. نمونه‌های نثر ساده نیز در این کتاب دیده می‌شود. وی می‌نویسد:

”او در عین شباب آخر عهد جهانگیری متوجه هندوستان گردید. چون وارد کابل گشت، ظفرخان که به نیابت پدر خود خواجه ابوالحسن تربیتی ناظم کابل بود، میرزا را در دام حسن خلق خود کشید و لوازم قدردانی بر وجه شایسته به تقدیم رسانید. میرزا نیز به مداحی نام او را تا ابدالاباد زنده ساخت و چون حکومت کابل در اوایل جلوس صاحبقران ثانی شاهجهانی به لشکر خان تفویض یافت و ظفرخان به ادراک عتبه خلافت شتافت میرزا نیز در رفاقت ظفرخان به سیر هند خرامید و چون رایت صاحبقران در سنه تسع و ثلثین و الف جانب دکن به اهتزاز آمد. میرزا با ظفرخان در رکاب موکب سلطانی سری به دیار دکن کشید و در ایام اقامت برهان‌پور، پدر میرزا خود را از اصفهان به هندوستان رسانید، تا او را به وطن مالوف بازگرداند. چون خبر قدوم پدر به میرزا رسید، قصیده در مدح خواجه ابوالحسن و ظفرخان مشتمل بر استدعاء رخصت انشاء کرده گذرانید. اتفاقاً موکب صاحبقران عنقریب در سه احدی و اربعین و الف از دکن به اکبرآباد عطف عنان نمود“<sup>۳</sup>.

۱. خزانه عامره، ص ۲۹۷.

۲. همان، ص ۹۴-۲۹۳.

۳. همان، ص ۲۷۸.

### فهرست محاوره‌هایی که آزاد در خزانه عامره به کار برده است

قافیه کسی را تنگ ساختن/نمودن (۴۱)، بنات‌النعش شدن (۳۷)، قلم قضا رفتن (۵۰)،  
 سبیل رفاقت پیمودن (۵۰)، در چاه یاس فرورفتن (۵۰)، غبار فتنه بر انگیختن (۵۱)،  
 به حالت کسوف رسیدن (۵۱)، چشم زخم رسیدن (۵۲)، چشم کسی را میل کشیدن (۵۲)،  
 پاشنه کوب را جایی رسانیدن (۱۰۲)، جرعه شهادت چشانیدن (۵۴)، نسایم فیروزی بر  
 پرچم وزیدن (۵۵)، یاری دادن دماغ (۵۶)، هوش باختن (۶۳)، فتنه گل کردن (۶۳)،  
 رهگرا شدن (۶۶)، جان به قابض ارواح سپردن (۶۷)، عمارت طرح کردن (۶۸)، دست  
 به جنگ کوتاه یراق دراز کردن (۷۰-۷۱)، رزق آتش نی زنه‌ار شدن (۷۱)، دست  
 حسرت خاییدن (۷۳)، خاک تشویر بر رو مالیدن (۷۳)، تعاقب پیمودن (۷۳)، تحفه  
 آتش جهنم ساختن (۷۴)، بی نیل برگشتن (۷۴)، زخم گل کردن (۷۵)، حلقه انقیاد در  
 گوش کشیدن (۷۶)، جبین عجز مالیدن (۷۷)، ماهیچه رایت پرتو انداختن (۷۷)، زنبور  
 خانه به شر آوردن (۸۰)، پیچ خورده مستقیم کردن (۸۲)، بنات‌النعش سپاه پروین  
 شدن (۸۲)، داغ فرار اختیار کردن (۸۲)، قدم به میدان افشردن (۸۴)، حواله  
 نمودن (۸۵)، غبار خاطر افزودن (۸۵)، قلع قمع نمودن (۸۶)، مسلک فنا پیمودن (۸۶)،  
 بر کرسی بیان نشانیدن (۸۷)، طعمه نهنگ فنا گردیدن (۸۹)، سرکن برکن گریختن (۸۹)،  
 چهاونی کردن (۸۹)، پهلوتھی کردن (۱۰۰)، سنگ تفرقه افتادن (۱۰۶)، به علت  
 گرسنگی قالب تهی کردن (۱۰۸)، عرصه عدم از کثرت موتی تنگ گردید، رقص بسمل  
 نمودن (۱۰۹)، دست از دثار غربا کوتاه ساختن (۱۱۰)، قلم تقدیر رفتن (۱۱۲)، صلاهی  
 عام زدن (۱۱۲)، شب‌دیز عزیمت به جولان در آوردن (۱۱۲)، رنگ استقلال باختن (۱۱۳)،  
 بی‌سیر ساختن (۱۱۳)، شب‌لالی کشیدن (۱۱۵)، سر مشق تیغ جلادت ساختن (۱۱۵)،  
 مربع‌نشین پوست تخت حیات بودن (۱۱۷)، در سلک تحریر کشیدن (۱۱۷)، اقامت  
 مباحات آراستن (۱۲۳)، رنگ اقامت ریختن (۱۲۵)، بر لوح خاطر نقش بستن (۱۲۴)،  
 سرمایه انشراح اندوختن (۱۲۴)، رحل اقامت افکندن (۱۲۴)، بساط شاعری بر صفه بلند  
 گستردن (۱۴۷)، پرده غفلت بر ابصار فروهشتن (۱۵۱)، سخن را بر کرسی نشانیدن (۱۵۱)،  
 راه عالم عقبی گرفتن (۱۵۱)، رشته حیات انقطاع یافتن (۱۷۲)، شاعری نواختن (۱۷۳)،  
 دامن از غبار هستی برچیدن (۱۷۳)، آب حیات از ظلمات دوات بیرون آوردن (۱۷۳)،



ودیعہ حیات به مرض سپردن (۲۲۴)، مهره مار گنج شهادت به دست آوردن (۷۸)، نقد جان به حق تسلیم نمودن (۷۸).

آزاد پس از مطالعه بسیار و جمع‌آوری منابع و مآخذ کثیر و بهره‌گیری از آنها چنین شاهکاری را خلق کرد. فهرست اجمالی این مآخذ در ذیل آورده شده است. جالب است که دیوان عربی مسعود سعد سلمان نیز در میان این منابع به چشم می‌خورد که ممکن است روزی بازیافت شود.

### مآخذ خزانه عامره

۱. تذکره دولت شاه سمرقندی، ص ۶
۲. تذکره سامی، سام میرزای صفوی، ص ۶
۳. تذکره میر تقی کاشی، ص ۶
۴. تذکره میرزا طاهر نصیرآبادی، ص ۶
۵. مرآةالخیال، شیرخان، ص ۶
۶. کلمات الشعراء، سرخوش، ص ۶
۷. همیشه بهار اخلاص شاهجهان‌آبادی، ص ۶
۸. حیات الشعراء، محمد علی خان متین کشمیری، ص ۶
۹. سفینه بی‌خبر، میر عظمت الله بیخبر بلگرامی، ص ۷
۱۰. ید بیضا، آزاد بلگرامی، ص ۷
۱۱. ریاض الشعراء، علی قلی خان داغستانی، ص ۷
۱۲. مجمع‌الفنائس، سراج‌الدین علی خان آرزو، ص ۷
۱۳. سرو آزاد، آزاد بلگرامی، ص ۷
۱۴. بی نظیر، میر عبدالوهاب دولت‌آبادی، ص ۷
۱۵. مردم دیده، شاه عبدالحکیم لاهوری، ص ۷
۱۶. مجموعه شش دیوان
۱۷. دیوان ابوالفرج رونی کاتب ابوبکر عثمان بن علی، ص ۸
۱۸. دیوان انوری دیوان قاضی شمس‌الدین ظفر فاریابی

۱۹. دیوان شیخ عبدالعزیز لسانی عدلی دیوان ناصر خسرو
۲۰. لباب‌الالباب از محمد عوفی، ص ۶
۲۱. نسخه ناقص از نصف ترجمه رودکی تا آخر ترجمه نظامی گنجوی، ص ۷
۲۲. هفت اقلیم میرزا امین رازی، ص ۶
۲۳. منتخب‌التواریخ عبدالقادر بدایونی، ص ۶
۲۴. مجمع‌الفضلا، ملا بقایی، ص ۶
۲۵. برهان قاطع، ص ۱۴
۲۶. حدایق‌السحر، رشید و طواط
۲۷. فرشته از محمد قاسم، ص ۱۶
۲۸. بهمن‌نامه از قرائن معلوم می‌شود که در مطالعه مؤلف بود، ص ۲۲
۲۹. اخبار‌الاخیار، محدث دهلوی، ص ۲۸
۳۰. انتخاب غزلیات شاه آفرین، ص ۳۰
۳۱. هندنامه، شیخ فریدالدین عطار، ص ۳۴
۳۲. تحفة‌المومنین
۳۳. نامه برهمنی از تلامذه فقیر، ص ۴۸
۳۴. شاهجهان‌نامه شیخ عبدالحمید لاهوری، ص ۱۱۱
۳۵. مکتوب میر محمد یوسف بلگرامی
۳۶. ترجمه خان آرزو، ص ۱۱۸
۳۷. جزوه‌های اشعار خان آرزو، ص ۱۱۹
۳۸. لغت‌نامه قاموس، ص ۱۳۴
۳۹. ترجمه محمد رضای مشهدی، ص ۱۳۶
۴۰. شیرین خسرو نظامی گنجوی، ص ۱۴۶
۴۱. ترجمه قصیده عربی ابوالفتح بیٹی، ص ۱۵۳
۴۲. کلیات میرزا بیدل
۴۳. مکتوب مظهر جانجانان
۴۴. اخبار‌الاخیار شیخ محدث دهلوی، ص ۱۷۸

۴۵. تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، ص ۱۷۹
۴۶. مرآةالصفاء، ص ۱۸۱
۴۷. اعلام الانام شیخ محمد یحیی اله آبادی، ص ۱۸۲
۴۸. تاریخ قطبی قاضی قطب الدین حنفی، ص ۱۸۳
۴۹. نفائس المآثر امیر علاء الدوله قزوینی، ص ۶/۱۸۴
۵۰. اثر نامعلوم میر تقی کاشی، ص ۱۸۶
۵۱. تفسیر در منثور سیوطی شیخ جلال الدین سیوطی، ص ۱۸۸
۵۲. تاریخ طبری، ص ۱۸۸
۵۳. بداءالخلق، امام محمد غزالی، ص ۱۸۹
۵۴. شمامةالعنبر، آزاد بلگرامی، ص ۱۸۹
۵۵. ذخیره الخواتین، شیخ معروف بکری، ص ۱۹۰
۵۶. چهار باغ، منشآت حکیم ابوالفتح، ص ۱۹۱
۵۷. نفحات الانس عبدالرحمن جامی، ص ۱۹۳
۵۸. مجموعه کلام سید ذوالفقار شروانی، ص ۲۲۵
۵۹. تذکره ملا قاطعی (غیر مستقیم)، ص ۲۶۵
۶۰. تاریخ صبح صادق (غیر مستقیم)، ص ۲۷۳
۶۱. تذکره شیخ علی حزین، ص ۲۸۲
۶۲. کافیه، ص ۲۸۴
۶۳. غزلیات میر صیدی، ص ۲۹۴
۶۴. مآثر الامرا، صمصام الدوله، ص ۲۹۶
۶۵. همیشه بهار، اخلاص شاهجهان آبادی، ص ۲۹۷
۶۶. تاریخ صبح صادق (غیر مستقیم)، ص ۳۰۴
۶۷. انوارالربیع فی انواع البدیع، سید علی معصوم کلی، ص ۳۱۳
۶۸. کلمات الشعراى سرخوش
۶۹. شرح قصاید عرفی ملا منیر لاهوری، ص ۳۲۲
۷۰. شرح کافیه شیخ رضی، ص ۳۲۳

۷۱. ثمرات القدس، ص ۳۹۰/۳۲۴
۷۲. مزهراللغة شيخ جلال سيوطي، ص ۳۶۱
۷۳. مکتوب فقير مير شمس الدين دهلوي، ص ۳۷۵
۷۴. ديوان متين اصفهاني تا رديف حال، ص ۳۲۷
۷۵. کلام کاتبی (مسودات کاتبی)، ص ۳۸۵
۷۶. مجالس العشاق سلطان حسين ميرزا، ص ۳۹۷
۷۷. تاريخ عالم آراي عباسي، ص ۳۰۳
۷۸. منتخب اللغات مير عبدالرشيد تنوي، ص ۳۱۰
۷۹. منتخب التواريخ ملا خاكي سرهندي، ص ۳۱۱
۸۰. ديوان مسعود سعد سلمان عربي و فارسي، ص ۱۵
۸۱. ديوان آذري، ص ۲۲
۸۲. ديوان ميرزا شرف جهان، ص ۲۶
۸۳. ديوان نواب شهيد مرحوم تا رديف دال، ص ۵۶
۸۴. ديوان فارسي و عربي مؤلف آزاد بلگرامي، ص ۱۳۱
۸۵. ديوان ثابت اله آبادي (انتخاب)، ص ۱۷۴
۸۶. ديوان مير محمد عظيم ثبات، ص ۱۷۶
۸۷. ديوان حيدري، ص ۱۸۷
۸۸. ديوان رضي الدين نيشابوري، ص ۱۹۱
۸۹. ديوان خاقاني، ص ۱۹۱
۹۰. ديوان حاکم، ص ۲۰۳
۹۱. ديوان امير خسرو (ضخيم و غير مردّف)، ص ۲۱۱
۹۲. ديوان غزليات خواجو، ص ۲۱۵
۹۳. ديوان راقم مشهدي، ص ۲۳۸
۹۴. ديوان سلمان ساوجي (کاتب ناصر بن بزر...)، ص ۲۵۴
۹۵. ديوان سنجر
۹۶. ديوان شيدا، ص ۲۷۳

۹۷. دیوان غزل شیدا، ص ۲۷۴
۹۸. دیوان شوکت بخاری، ص ۲۸۳
۹۹. دیوان میرزا محمد علی صایب، ص ۲۹۱
۱۰۰. دیوان عرفی، ص ۳۱۹
۱۰۱. دیوان غزلی مختصری، ص ۴۱۴
۱۰۲. دیوان متین، ص ۴۲۷
۱۰۳. دیوان نظام استرآبادی، ص ۴۳۳
۱۰۴. دیوان نوعی خبوشانی، ص ۴۳۶
۱۰۵. دیوان نقی، ص ۴۴۱
۱۰۶. دیوان شیخ حسین شهرت، ص ۴۴۶
۱۰۷. دیوان واقف، ص ۴۵۱
۱۰۸. دیوان هلالی استرآبادی، ص ۴۵۷
۱۰۹. مآثرالکرام، ص ۴۵۵
۱۱۰. تنبیه الغافلین سراج علی خان آرزو، ص ۱۹۴
۱۱۱. بوستان سعدی، ص ۱۹۵
۱۱۲. تفسیر بیضاوی، ص ۱۹۶
۱۱۳. صحاح جوهری، ص ۱۹۹
۱۱۴. (تذکره الشعراء)، مردم دیده حاکم (شاه عبدالحکیم لاهوری)، ص ۲۰۰
۱۱۵. رساله وارسته، وارسته سیالکوتی، ص ۲۰۲
۱۱۶. خواب و خیال طاهر نصیرآبادی، ص ۲۰۲
۱۱۷. ابراهیم شاهی، ص ۲۰۲
۱۱۸. سراج اللغت خان آرزو، ص ۲۰۲
۱۱۹. ابواب الجنان رفیع واعظ قزوینی، ص ۲۰۲
۱۲۰. حبیب السیر، ص ۲۰۴
۱۲۱. تحفة العراقین خاقانی، ص ۲۰۶
۱۲۲. کلام متنبی، ص ۲۰۸

۱۲۳. شرح دیوان متنبنی واحدی، ص ۲۰۸
۱۲۴. بهارستان عبدالرحمن جامی، ص ۲۱۴
۱۲۵. کلیات خواجو خواجوی کرمانی، ص ۲۱۵
۱۲۶. مثنوی دانش مشهدی، ص ۲۱۸
۱۲۷. منشیات حاجی عبدالعلی طالقانی، ص ۲۱۹
۱۲۸. مفاتیح الکلام فی مدایح الکرام، سید ذوالفقار شروانی، ص ۲۲۴
۱۲۹. کلیات نعمت خان عالی، ص ۴۱۵
۱۳۰. مجمع النوادر، ص ۴۳۲
۱۳۱. چهار مقاله نظامی عروضی، ص ۴۳۲
- آزاد علاوه بر منابع مذکور از دواوین و آثار بسیاری از شعرای دیگر نیز استفاده کرده است که مأخذ غیر مستقیم اوست و از نقل آنها صرف نظر می‌شود.

## منابع

۱. آزاد بلگرامی، خزانه عامره، چاپ کانپور مطبع نولکشور، ۱۸۷۱ هـ.
۲. عبدالحسین زرین کوب، نقد ادبی، ج ۱.
۳. دکتر آفتاب اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، چاپخانه سید سنز، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، لاهور، آذرماه ۱۳۶۴ هـ.ش.
۴. دکتر رضا مصطفوی، عطار در شبه قاره هند (مقاله)، مجله قند پارسی، پاییز ۱۳۷۳ هـ.ش.
۵. درباره هنر و ادبیات گفت و شنود با مهدی اخوان ثالث، گرمارودی، کتاب سرای بابل ۱۳۶۸ هـ.ش.
۶. انشای فیضی.
۷. ابوالبرکات منیر لاهوری، کارنامه تصحیح محمداکرم، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد ۱۹۷۷ میلادی/۱۳۹۷ هـ.ق.